

عوامل مؤثر بر قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده‌های شهر سپیدان

اکبر زارع‌شاه‌آبادی*^۱، رقیه ماندنی^۲

چکیده

قدرت متغیر اجتماعی مهمی است که در بررسی هر ساختار اجتماعی، نهاد، گروه، و حتی روابط مرسوم بین افراد مورد توجه قرار می‌گیرد و خانواده نیز از این قاعده مستثنا نیست. هدف اصلی مقاله حاضر، بررسی میزان قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده‌های شهر سپیدان و عوامل مؤثر بر آن است. این تحقیق کمی و از نوع پیمایشی است که در سال ۱۳۹۰ در شهر سپیدان انجام گرفته است. جامعه آماری مورد نظر در این تحقیق، بنابر ضرورت موضوع و مسئله، شامل زنان متأهل شهر سپیدان بوده است و با استفاده از فرمول کوکران ۱۸۸ نفر از آن‌ها به شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده‌های شهر سپیدان تحت تأثیر درآمد زن، تحصیلات زن، تحصیلات همسر، اشتغال زن، محل تولد، نحوه انتخاب همسر، قدرت مادر در خانواده خاستگاه، و نگرش‌های کلیشه‌ای به جنسیت است. همچنین از میان متغیرهای مورد مطالعه، متغیرهایی از قبیل سن، تفاوت سنی زوجین، مدت زمان ازدواج، نوع ازدواج، و موانع قانونی و حقوقی با قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده رابطه معناداری ندارند. در تحلیل رگرسیون چندمتغیره نیز، متغیرهای درآمد، قدرت مادر در خانواده خاستگاه، و نگرش‌های کلیشه‌ای در کل ۱۳/۴ درصد از واریانس قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده را در جامعه آماری تبیین می‌کنند.

کلیدواژه‌ها

اشتغال، خانواده خاستگاه، قدرت تصمیم‌گیری زنان، میزان تحصیلات

مقدمه و طرح مسئله

قدرت جزء لاینفک حیات بشری است که در جامعه و به تبع آن، در همه ارکان اجتماعی از جمله خانواده مطرح است. در جریان تاریخ، قدرت در خانواده به مرد یا زن تفویض شد و با آن

a_zare@yazd.ac.ir

۱. دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه یزد.

۲. دانشجوی کارشناسی‌ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه یزد

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۹/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۲/۲

پدرسری یا مادرسری به وجود آمده است [۷، ص ۳۰]. قدرت در تعریف ماکس وبر^۱ عبارت است از «توانایی فرد در جهت تحمیل خواست خود بر دیگران هرچند از خود مقاومت نشان دهند» [۲، ص ۱۴۷]. و از دیدگاه پارسونز^۲، قدرت، امکان دستیابی به تسهیلاتی است که تصرف آن‌ها مطلوب و عرضه آن‌ها نسبت به تقاضا محدود است. در روابط خانوادگی، قدرت مفهومی است که از طریق رفتارهای عینی اعضا قابل مشاهده است و معمولاً شاخص عمده تعیین میزان قدرت زن و شوهر در روابط متقابلشان، الگوی مشارکت در تصمیم‌گیری است [۱۲، ص ۱۸۵]. به‌رغم اینکه زنان در جوامع و ادوار تاریخی گوناگون تجربیات متفاوتی از قدرت و نفوذ در خانواده و جامعه داشته‌اند، همواره در قیاس با مردان از قدرت کمتری برخوردار بوده و به پایگاه نازل‌تری دست یافته‌اند [۲، ص ۱۴۹].

در ایران، با آغاز ورود فرایند نوسازی به کشور و به‌خصوص گسترش روند شهرنشینی، همگانی‌شدن نظام آموزشی در کشور، رشد ارتباطات اجتماعی، و به دنبال آن آشنایی با تحولات ساختاری در سایر جوامع، خانواده ایرانی هم دستخوش تغییرات شد [۱۰، ص ۱۲۰]. هیل^۳ در مطالعاتی که در سه نسل از خانواده (پسر، پدر، و پدربزرگ) داشته، به این نتیجه رسیده که تغییر در رشد و توسعه اقتصادی موجب دگرگونی ارزش‌ها، عرف، و عادات خانوادگی می‌شود [۱۴، ص ۲۹]. در واقع، به نظر می‌رسد اشتغال و افزایش سواد زنان موجب تعدیل هرم قدرت مردان شده، به نحوی که مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌های امور اساسی خانواده مانند انتخاب مسکن، چگونگی هزینه‌شدن بودجه خانواده، و... بیشتر شده است؛ تا جایی که در خانواده‌ها می‌توان برابری نسبی میان قدرت زن و شوهر را مشاهده کرد [۱۴، ص ۶۱]. اکنون، زنان دیگر به الگوی رفتار سنتی از نقش خود بسنده نمی‌کنند و انتظارات و نقش‌هایی جدید را بر خود مترتب می‌دانند. بنابراین، پژوهش حاضر می‌تواند درک ما را از سلسله‌مراتب قدرت در خانواده و همچنین عوامل مرتبط با قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده ارتقا دهد.

اگرچه پژوهش‌هایی درباره ساخت توزیع قدرت در برخی از مناطق ایران انجام گرفته [۸، ۳، ۵، ۱۴، ۱۱]، اما مطالعات سیستماتیک و نظام‌مندی که به میزان قدرت تصمیم‌گیری زنان و عوامل مؤثر بر آن در خانواده توجه نشان داده باشند بسیار معدودند. با توجه به اینکه امروزه در ایران با افزایش تحصیلات زنان، تغییر در وضعیت اشتغال، و تغییر الگوی سکونت، که منجر به سکونت در شهرها و مناطق جدید شده، وضعیت زنان در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی بیش از پیش تغییر کرده است. از آنجا که سپیدان شهری کوچک با آداب‌ورسوم سنتی و روستایی است و از طرفی دیگر با در نظر گرفتن این امر که این شهرستان نیز در حال گذار از حالت سنتی به مدرن است و تاکنون تحقیقی در زمینه سنجش میزان قدرت زنان در این شهر انجام نشده

1. Max Weber
2. Talcott Parsons
3. Hil

است، لازم است که میزان قدرت زنان و عوامل مؤثر بر قدرت تصمیم‌گیری آن‌ها در خانواده‌های این شهر تحلیل و بررسی شود. هدف این پژوهش بررسی میزان قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده و عوامل مؤثر بر قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده است.

مروری بر سوابق تحقیق

عنایت (۱۳۶۷) در پژوهشی با عنوان «تأثیر اشتغال زنان بر روابط خانوادگی در شهر شیراز» به این نتیجه رسید که اشتغال زنان منجر به تغییراتی در روابط خانوادگی می‌شود. اشتغال زن در خارج از خانه همراه با دیگر ویژگی‌های اقتصادی - اجتماعی زن و شوهر موجب شده است تا روابط خانوادگی از قالب سنتی خود بیرون آید؛ مثلاً، بالارفتن تحصیلات زن و مرد، مساعدت، هماهنگی، و تفاهم آن‌ها را در زندگی خانوادگی افزایش می‌دهد. براساس یافته‌های این پژوهش، ساخت قدرت در خانواده نیز تحت تأثیر این عوامل دگرگون می‌شود و با بالارفتن میزان سواد زن و اشتغال او در خارج از خانه، سهم او در تصمیم‌گیری‌های مهم افزایش می‌یابد.

زاهد زاهدانی و ایران محبوب (۱۳۷۱)، در پژوهشی در شهر شیراز، نشان دادند که مشارکت زنان شاغل در تصمیم‌گیری‌های خانواده بیشتر از زنان غیرشاغل است.

قادری (۱۳۷۵) در پژوهشی در شهر شیراز نشان داد که در بیشتر خانواده‌ها با زنان خانه‌دار، تصمیم‌گیری بر مبنای وظیفه تقسیم می‌شود. بدین معنا که در امور مربوط به سرنوشت خانواده بیشتر مردان تصمیم می‌گیرند و در اموری که به اداره منزل و تحصیل فرزندان مربوط است، زنان نقش اصلی را دارند؛ به طوری که سن زن و شوهر، اشتغال زن، درآمد مرد، و منزلت شغلی فرد با میزان قدرت تصمیم‌گیری و تقسیم کار در خانواده همبستگی دارد. منصوریان و قادری (۱۳۸۱) با پژوهشی که روی سیصد زن همسر دار ساکن شهر شیراز انجام دادند، به این نتیجه رسیدند که تقسیم کار در خانه مستقیماً تحت تأثیر ویژگی‌های اقتصادی - اجتماعی زنان است.

مهدوی و صبوری خسروشاهی (۱۳۸۲) در مطالعه‌ای با هدف بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده‌های تهرانی، شکل‌گیری روابط قدرت خانوادگی را به‌طور مستقیم تحت تأثیر جامعه‌پذیری جنسیتی و ایدئولوژی غالب در فرهنگ می‌دانند.

ذوالفقارپور و همکاران (۱۳۸۳) در تحقیقی با عنوان رابطه بین ساختار قدرت در خانواده با رضایت‌مندی زناشویی زنان در شهر تهران به این نتیجه رسیدند که بین ساختار قدرت در خانواده و رضایت‌مندی زناشویی زنان و تحصیلات شوهر آن‌ها ارتباط وجود دارد و فرضیه دیگر مبنی بر تفاوت ساختار قدرت بین خانواده‌هایی که زن و شوهر هر دو شاغل‌اند و خانواده‌هایی که در آن زن خانه‌دار است نیز تأیید شد.

گروسی (۱۳۸۴) در پژوهشی در کرمان به این نتیجه رسید که در خانواده‌هایی که زنان

تحصیل کرده، شاغل، و با درآمد مستقل وجود دارند، تقسیم کار به صورتی عادلانه‌تر بین زن و شوهر ایجاد شده و دسترسی زنان به منابع قدرت، وضعیت آنان را در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی بهبود بخشیده است.

نبوی و احمدی (۱۳۸۵) در پژوهشی با عنوان «عوامل مؤثر بر نابرابری جنسیتی در شهر اهواز» به این نتیجه رسیدند که فاصله سنی از جمله متغیرهای تأثیرگذار بر قدرت تصمیم‌گیری بوده است، زیرا با افزایش فاصله سنی به نفع مردان، زنان قدرت تصمیم‌گیری کمتری دارند. به عبارت بهتر، با ازدواج زنان در سنین پایین آنان امکان دستیابی به تحصیلات بالاتر، اشتغال، و استقلال فکری و مالی را از دست می‌دهند؛ در حالی که ازدواج در سنین بالاتر برای آن‌ها امکان فرصت بیشتری برای تحصیل، اشتغال، مهارت‌های حرفه‌ای، شغلی، و استقلال مالی فراهم می‌نماید که این موضوع تأثیر عمده‌ای بر قدرت مردان و زنان در خانواده خواهد داشت. کولیک^۱ (۲۰۰۲)، در پژوهشی، به این نتیجه رسیده است که متغیرهایی نظیر منابع در اختیار فرد، مشارکت عاطفی همسران و عوامل زمینه‌ای، روابط قدرت در خانواده را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهند.

لاوی و کاتز^۲ (۲۰۰۲) نتیجه پژوهش‌های خود را به این صورت گزارش کرده‌اند که ارزش‌ها و هنجارهایی که زن در فرایند جامعه‌پذیری درونی کرده است، شیوه عملکرد وی را در فرایند قدرت پیش‌بینی می‌کند.

لی^۳ (۲۰۰۴) در پژوهشی در چین به این نتیجه رسید که در میان پنج متغیر مشارکت همسر در کارهای خانه، بهداشت و سلامت فرزندان، تصمیم‌گیری‌های اقتصادی، مسافرت زنان، و استقلال، زنان فقط در دو مورد - مشارکت همسر در کارهای خانه و سلامت فرزندان - از قدرت تصمیم‌گیری برخوردار بودند.

مبانی نظری

مفهوم قدرت در خانواده چندان هم شفاف نیست. درباره مفهوم‌سازی ابعاد قدرت در خانواده از سوی نظریه‌پردازان اجماع کامل وجود ندارد. با وجود این اختلافات نظری، بسیاری از محققان، سوای اختلافات لغوی، وجه تصمیم‌گیری را به‌منزله مصداق مفهوم قدرت در خانواده به‌کار می‌برند. وقتی پرسیده می‌شود چه کسی اعمال قدرت می‌کند، این امر به طور اخص متوجه تصمیم‌گیری‌ها در خانواده است. علاوه بر این، شاخص قدرت می‌تواند مشخص‌کننده میزان مردسالاری و زن‌سالاری در خانواده نیز محسوب شود. می‌توان ساختار قدرت در خانواده را به اقتدار گرایانه و دموکراتیک تقسیم‌بندی کرد. تصمیم‌گیری‌های دموکراتیک به مشارکت و حضور

1. Kulike

2. Lavee & Katz

3. Li

فعال اعضا در فرایند اخذ تصمیم اشاره دارد و تصمیم‌گیری‌های اقتدارگرایانه به حاکمیت و محوریت یک فرد، به‌عنوان رئیس یا ارشد، در اخذ تصمیمات با کمترین توضیح دلیل اخذ آن‌ها دلالت می‌کند. این روابط قدرت (دموکراتیک و اقتدارگرایانه) در تعاملات بین افراد خانواده را روابط دوسویه یا متقارن و یک‌سویه یا نامتقارن نامیده‌اند [۶، ص ۳۸]. تاورمینا^۱ بر مبنای اینکه چه کسی تصمیم‌های اساسی و مهم را در خانواده می‌گیرد به سه الگو رسیده است: الگوی حاکمیت شوهر، الگوی حاکمیت زن، و الگوی برابره و مشارکتی بودن تصمیم‌گیری [۱۴، ص ۳۳]. یکی از دیدگاه‌های مهم جامعه‌شناسی درباره‌ی قدرت، دیدگاه بلاد و ولف^۲ است که به نظریه‌ی منابع معروف است. به‌طور کلی، این تئوری بر پایه‌ی این فرض قرار دارد که هرچه منابعی که شخص در اختیار دارد بیشتر باشد، از قدرت بیشتری نیز برخوردار است. بلاد و ولف در مطالعه‌ی خود دریافتند که قدرت شوهر در خانواده عموماً با افزایش سطح تحصیلات، درآمد، و منزلت شغلی او افزایش می‌یابد. و بنابراین متغیرهای یادشده به‌عنوان منابعی که مردان می‌توانند از آن‌ها در جهت کسب قدرت بیشتر در روابط خانوادگی استفاده کنند، تعریف شد. قدرت معمولاً از طریق فرایند تصمیم‌گیری اندازه‌گیری می‌شود. براساس این نظریه، فرض می‌شود که سطح تحصیلات، درآمد، پایگاه شغلی، سن، و طول مدت ازدواج از متغیرهایی به‌شمار می‌روند که بر توزیع قدرت در خانواده تأثیر می‌گذارند [۹، ص ۱۱۱].

پارسونز^۳ ساختار خانواده را پیامد تمایزپذیری و تفکیک در دو محور می‌بیند: محور سلسله‌مراتبی قدرت نسبی و محور نقش‌های ابزاری در مقابل احساسی-عاطفی. براساس این تفکیک‌پذیری، پارسونز به چهار نوع تقسیم‌بندی بنیادی از نقش-پایگاه در خانواده هسته‌ای می‌رسد: الف) نقش پدر-پدر، دارای نقش ارتباط با دیگران است. هم دارای قدرت بالایی است و هم در خانواده وجه ابزاری در دست اوست؛ و از طرفی، نقش احساسی-عاطفی او پایین است.

ب) نقش مادر-مادر، دارای قدرت بالایی در وجه احساسی-عاطفی است و در نقش ابزاری از موقعیت پایینی برخوردار است.

ج) نقش فرزند پسر-پسر از نظر قدرت در سطح پایین، ولی دارای وجه ابزاری است.

د) نقش فرزند دختر-دختر از نظر قدرت در سطح پایین، ولی دارای وجه احساسی-عاطفی است. پارسونز عقیده دارد که این تفکیک نقش‌ها با یکدیگر مرتبط است و قدرت محور این تمایز و تفکیک است. وی معتقد است که بزرگسالان در امور خانواده، به‌عنوان یک سیستم، بیش از کوچک‌ترها تأثیر می‌گذارند و با بزرگ‌شدن فرزندان در خانواده میزان قدرت فرزندان نیز افزوده می‌شود و نابرابری آن‌ها در مقابل خانواده کاهش می‌یابد. ولی نکته‌ی اصلی، وجه ابزاری و احساسی-عاطفی است که ضرورتاً این تفکیک حاوی کارکرد برای خانواده است. از این ایفای

1. Tavormina
2. Blood & Wolf
3. Parsons

نقش‌هاست که پارسونز برای زن نقش رهبری عاطفی یا کاریزمایی و برای مرد نقش رهبری اجرایی یا ابزاری قائل است. از این رو، وی ساخت نقش‌های زن و مرد را به وظایفشان در پاره‌نظام خانواده مربوط کرده و مورد بررسی قرار می‌دهد. شوهر با داشتن شغل و درآمد، یک دسته از وظایف را برعهده دارد و برحسب زندگی شغلی او در خانواده است که نظام جامعه، شوهر را رهبر اصلی و وظیفه مادر را حفظ وحدت و انسجام خانواده می‌داند [۱۴، ص ۳۵]. از سوی دیگر، رابینسون^۱ خانواده را مهم‌ترین عامل فرایند اجتماعی شدن در نظر می‌گیرد. و هیگن^۲ نیز اعتقاد دارد که نقطه‌های آغازین تربیت و اجتماعی شدن کودک نقش زیادی در رفتار آینده او دارد؛ به گونه‌ای که ممکن است مانع نوآوری یا پذیرش نوآوری شود [۶، ص ۳۶]. بنابراین، نوع روابط میان نقش‌های مختلف در خانواده و به تبع آن تفوق هریک از گونه‌های ساخت قدرت یا شیوه‌های (استبدادی، دموکراتیک، و...) به بروز رفتارهای متفاوت از سوی فرزندان در عرصه اجتماعی منجر خواهد شد.

بخشی از قدرت تصمیم‌گیری در خانواده به کارکرد نقش‌های سنتی جنس مذکر و مؤنث برمی‌گردد. به نظر ریتزر، از زنان انتظار می‌رود که در مقایسه با مردان نقش مطیع را بازی کنند و اعتماد به نفس کمتری داشته باشند. البته ریتزر اضافه می‌کند که در موقعیت کنونی این پایگاه مطیع بودن در اکثر زوجها در حال تغییر است و ایده برابرطلبانه در امر ازدواج در حال رایج شدن است و ورود زنان به عرصه کار با عدم پذیرش نقش‌های جنسی سنتی توأم است [۱۴، ص ۴۰].

فرضیه‌های تحقیق

- بین متغیرهای اقتصادی- اجتماعی مانند سن، تحصیلات، محل تولد، اشتغال و درآمد، و قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده رابطه معنادار وجود دارد.
- بین فاصله سنی زوجین و قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده رابطه معنادار وجود دارد.
- بین نوع ازدواج (خویشاوند، غیرخویشاوند) و قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده رابطه معنادار وجود دارد.
- بین نحوه انتخاب همسر (اختیاری، تحمیلی) و قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده رابطه معنادار وجود دارد.
- بین مدت ازدواج و قدرت زنان در تصمیم‌گیری رابطه معنادار وجود دارد.
- بین باورهای قالبی جنسیتی و قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده رابطه معنادار وجود دارد.
- بین موانع قانونی و حقوقی و قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده رابطه معنادار وجود دارد.
- بین قدرت مادر در خانواده خاستگاه و میزان قدرت تصمیم‌گیری زن در خانواده رابطه معنادار وجود دارد.

1. Rabinsoon
2. Higen

روش تحقیق

این تحقیق از نوع پیمایشی و هدف آن، بررسی عوامل مؤثر بر قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده‌های شهر سپیدان است. جامعه آماری ۴۴۰۸ نفر از زنان متأهل شهر سپیدان است که با استفاده از فرمول کوکران ۱۸۸ نفر به‌عنوان حجم نمونه به شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شده و مورد مصاحبه قرار گرفته‌اند. ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه ساخت‌یافته حاوی ۱۵ پرسش جمعیت‌شناختی، ۱۶ گویه درباره سنجش میزان قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده، ۶ گویه درباره میزان اعتقاد به کلیشه‌های جنسیتی، ۴ گویه درباره موانع قانونی و حقوقی، و ۱۶ گویه درباره سنجش میزان قدرت تصمیم‌گیری مادر در خانواده خاستگاه است.

جدول ۱. متغیرها و شاخص‌های تحلیل به تفکیک متغیرهای مستقل و وابسته و پرسش‌ها و گویه‌های مربوطه

مفهوم	نوع متغیر	تعداد سؤالات یا گویه‌ها	سؤال یا گویه	مجموع نمرات براساس طیف لیکرت	آلفای کرونباخ
	ویژگی‌های اقتصادی- اجتماعی	۱۵ گویه	سن، تحصیلات، تحصیلات همسر، شغل، میزان درآمد، محل تولد (شهر یا روستا)، مدت اقامت در سپیدان، مدت زمان ازدواج، بعد خانوار، نحوه انتخاب همسر (تحمیلی، اختیاری)، نوع ازدواج (فامیل، غیرفامیل).	-	-
	نگرش کلیشه‌ای به جنسیت	۶ گویه	مردان باید حق و حقوق بیشتری داشته باشند - فرصت‌های مهم جامعه باید دست مردان باشد - مردان شجاع‌تر از زنان‌اند - مردان برتر از زنان‌اند - مردان باهوش‌تر از زنان‌اند - مردان عقلانی‌تر از زنان‌اند	۶-۳۰	۰/۸۵۵
	موانع قانونی و حقوقی	۴ گویه	در جامعه ما قانون به نفع مردان است - قانون قدرت زنان را محدود کرده است - قانون مردان را در موقعیت بالاتر قرار داده است - قانون زنان را زیردست مردان قرار داده است	۴-۲۰	۰/۸۹۴

مفهوم	نوع متغیر	تعداد سوالات یا گویه‌ها	سؤال یا گویه	مجموع نمرات براساس طیف لیکرت	آلفای کرونباخ
قدرت مرد در خانواده خاستگاه	کل	۱۶ گویه	-	۲۴-۷۲	۰/۸۷۶
	الف) میزان تصمیم‌گیری در امور مختلف مربوط در خانواده	۱۰ گویه	میزان تصمیم‌گیری در تعداد فرزندان، ازدواج فرزندان، انتخاب نام فرزندان، تزئین منزل، خرید کالاهای اساسی، نوع هزینه کردن درآمد، انتخاب شهر محل سکونت، ادامه تحصیل، رفتن به سفر	۱۴-۲۲	۰/۸۹۱
	ب) ساخت روابط قدرت	۶ گویه	پدرم در تصمیماتی که می‌گیرد نظر مادرم را نمی‌خواهد - مخالفت با تصمیمات پدرم بی‌فایده است - پدرم کمتر به نظرهای مادرم توجه دارد - پدرم برای انجام دادن کارهای خود با مادرم مشورت می‌کند - نظرهای مادرم برای پدرم بسیار مهم است - در خانواده حرف اول و آخر را پدرم می‌زند	۱۰-۵۰	۰/۷۶۹
قدرت تصمیم‌گیری زن در خانواده	کل	۱۶ گویه	-	۲۴-۷۲	۰/۸۸۳
	الف) قدرت تصمیم‌گیری زن در امور مختلف مربوط به خانواده	۱۰ گویه	میزان تصمیم‌گیری در تعداد فرزندان، ازدواج فرزندان، انتخاب نام فرزندان، تزئین منزل، خرید کالاهای اساسی، نوع هزینه کردن درآمد، انتخاب شهر محل سکونت، ادامه تحصیل، رفتن به سفر	۱۴-۲۲	۰/۸۷۱
	ب) ساختار روابط قدرت در خانواده	۶ گویه	شوهرم در تصمیماتی که می‌گیرد نظر مرا نمی‌خواهد - مخالفت با تصمیمات شوهرم بی‌فایده است - شوهرم کمتر به نظرهای من توجه دارد - شوهرم برای انجام دادن کارهای خود با من مشورت می‌کند - نظرهای من برای شوهرم بسیار مهم است - در خانواده حرف اول و آخر را شوهرم می‌زند	۱۰-۵۰	۰/۸۲۳

اعتبار پرسشنامه از طریق اعتبار صوری سنجیده شده است؛ بدین‌صورت که سؤال‌های پرسشنامه به چند تن از استادان گروه جامعه‌شناسی دانشگاه یزد برای داوری ارائه شد. همچنین،

این پرسشنامه به صورت پیش‌آزمون^۱ در بین سی نفر از زنان متأهل به صورت اتفاقی اجرا شد که پس از آن گویه‌هایی که همبستگی زیادی نداشتند یا از قدرت سنجش خوبی برخوردار نبودند یا گویه‌هایی که برای مخاطبان مفهوم نبوده یا از روایی بالایی برخوردار نبودند حذف شدند. پایایی ابزار از طریق محاسبه ضریب آلفای کرونباخ به دست آمد. در جدول ۱، متغیرها، پرسش‌ها، و گویه‌های مربوط و ضرایب آلفای کرونباخ نشان داده شده است. پس از انجام دادن این مراحل، اطلاعات جمع‌آوری شده وارد رایانه شد و به وسیله نرم‌افزار SPSS، با توجه به سطوح سنجش متغیرها و با سطح اطمینان ۹۵ درصد، بررسی شد. در تحلیل داده‌ها، از آزمون‌های مقایسه میانگین یا آزمون t، همبستگی، و رگرسیون چندمتغیره استفاده شده است.

تعریف مفاهیم

۱. متغیر وابسته

ویر قدرت را رابطه‌ای اجتماعی می‌داند که در آن فرد در موقعیتی است که می‌تواند خواست خود را با وجود هر مقاومتی اعمال کند [۹، ص ۱۱۳]. قدرت در خانواده مفهومی چندبعدی است که به‌طور غیرمستقیم می‌تواند از طریق کنش‌های رفتاری، که تعیین‌کننده میزان قدرت فرد است، اندازه‌گیری شود. در این تحقیق، دو شاخص برای سنجش قدرت زن در نظر گرفته شده است. این دو شاخص عبارت‌اند از: میزان قدرت تصمیم‌گیری زن در حوزه‌های مختلف (با ۱۰ گویه) و ساخت روابط قدرت (با ۶ گویه) که در قالب طیف لیکرت سنجیده شده است و با تجمع دو بعد میزان تصمیم‌گیری در حوزه‌های مختلف و ساخت روابط قدرت، شاخص قدرت تصمیم‌گیری با (۱۶ گویه) مطالعه شده است. مراد از آن، این است که تصمیم‌های نهایی درباره مسائل مربوط به خانواده را چه کسی اتخاذ می‌کند؟ تصمیم‌گیری یا می‌تواند در زمینه امور مهم و سرنوشت‌ساز باشد، مانند تعداد فرزندان، ازدواج فرزندان، خرید کالاهای اساسی، انتخاب محل سکونت، ادامه تحصیل زن، و یا درباره امور جزئی و کم‌اهمیت، مانند نحوه گذراندن اوقات فراغت، تزئین منزل، و مانند آن. اینکه تصمیم‌ها توسط زن یا مرد گرفته شود تعیین‌کننده قدرت زن و مرد در خانواده است. برای اندازه‌گیری قدرت تصمیم‌گیری از ۱۶ گویه، در قالب طیف لیکرت، استفاده شده است.

۲. متغیرهای مستقل

متغیرهای مستقل در این تحقیق مجموعه‌ای از ویژگی‌هاست که بر قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده تأثیر دارند. این متغیرها شامل متغیرهای جمعیت‌شناختی و متغیرهای اجتماعی و

اقتصادی (سن زن/ اختلاف سنی زوجین/ محل تولد/ تحصیلات زوجین/ اشتغال زن/ درآمد زن/ مدت زمان ازدواج/ بعد خانوار/ نحوه ازدواج/ نوع ازدواج/ میزان اعتقاد به کلیشه‌های جنسیتی و قدرت مادر در خانواده خاستگاه) می‌شود.

– نوع ازدواج (ازدواج فAMILI، غیر فAMILI)؛
– محل تولد (شهر، روستا)؛

– نحوه ازدواج: شیوه انتخاب همسر مورد نظر است، که در قالب پرسشی دوگزینه‌ای، به این صورت که ازدواج شما تحمیلی یا اختیاری بوده است، طرح شده است؛

– کلیشه‌های جنسیتی: دربرگیرنده باورهایی درباره ویژگی‌ها و صفات شخصیتی زنان و مردان است. برای عملیاتی کردن این مفهوم از ۶ گویه پنج‌گزینه‌ای، در قالب طیف لیکرت، استفاده شده که در سطح مقیاس ترتیبی سنجیده شده‌اند؛

– قدرت مادر در خانواده خاستگاه: این متغیر عامل مهمی در شکل‌گیری شخصیت و باورهای زوجین درباره رفتار و وظایفی است که هر یک ایفا می‌کنند. تصورات زوجین متأثر از محیط اجتماعی و برداشت خود از نقش مورد انتظار است که معمولاً توسط نهادها و مؤسسات جامعه‌پذیری (خانواده، مدرسه، و...) تقویت می‌شوند و تصویری چون مطیع، فرمانبردار، مستقل، و توانا ترسیم می‌کنند. برای عملیاتی کردن این مفهوم نیز از ۱۰ گویه در قالب طیف لیکرت استفاده شده است. درواقع، همان پرسش‌هایی که برای سنجش قدرت زن طرح شده است، درباره مادر وی نیز پرسیده شده است؛

– موانع قانونی و حقوقی: منظور قوانین و مقررات موجود در کشور است که حق و حقوقی را برای زنان و مردان وضع کرده است و در برخی موارد حقوق بیشتری را برای مردان در نظر گرفته و زنان نادیده گرفته شده‌اند. برای عملیاتی کردن این مفهوم از ۴ گویه در قالب طیف لیکرت پنج‌گزینه‌ای استفاده شده که در سطح مقیاس ترتیبی سنجیده شده‌اند.

یافته‌های تحقیق

براساس نتایج به دست آمده در این پژوهش، میانگین سن پاسخگویان ۳۰ سال، میانگین سن همسر پاسخگویان ۳۵ سال، و میانگین تفاوت سنی زوجین ۵ سال بوده است. حدود ۶۷/۶ درصد از پاسخگویان خانه‌دار، ۳۲/۴ درصد شاغل، و ۷/۴ درصد بی‌سوادند. همچنین ۳۱/۴ درصد تحصیلات زیر دیپلم، ۳۴ درصد دیپلم، و ۲۷/۶ درصد تحصیلات دانشگاهی دارند. در بین همسران پاسخگویان نیز ۶/۹ درصد بی‌سوادند و ۲۷/۱ درصد تحصیلات زیر دیپلم، ۳۶ درصد دیپلم، و ۲۹/۸ درصد مدرک دانشگاهی دارند. حدود ۶۶/۵ درصد پاسخگویان بدون درآمد و فقط ۳۳ درصد از پاسخگویان دارای درآمد هستند. حدود ۵۸ درصد پاسخگویان در شهر و ۴۲ درصد در روستا به دنیا آمده‌اند. حدود ۴۶/۸ درصد از پاسخگویان با همسر خود نسبت خویشاوندی داشتند و ۵۳/۲ درصد نسبت فAMILI نداشتند. همچنین ۷۶/۶ درصد از پاسخگویان

ازدواج اختیاری و ۲۳/۴ درصد ازدواج تحمیلی و از روی اجبار داشتند. میانگین بعد خانوار ۳ نفر و میانگین مدت اقامت پاسخگویان در سپیدان ۲۰ سال بود.

در مجموع، میانگین نمره قدرت تصمیم‌گیری زنان ۴۷/۵۶، میانگین نگرش‌های کلیشه‌ای ۳۴/۱۵، میانگین موانع قانونی و حقوقی ۵۶/۸۱ و میانگین قدرت مادر در خانواده خاستگاه ۴۵/۳۴ از ۱۰۰ است، که این میانگین‌ها کمتر از حد متوسط بوده و بیانگر قدرت کمتر زنان در مقایسه با مردان در جامعه مورد مطالعه است. همچنین قدرت زنان در مقایسه با نسل قبل (قدرت زنان در خانواده خاستگاه) کمی افزایش یافته است که می‌تواند نویدبخش بهبود وضعیت زنان باشد.

جدول ۲. آزمون تفاوت میانگین قدرت تصمیم‌گیری زن در خانواده بر حسب وضعیت اشتغال زنان

وضعیت اشتغال	میانگین	مقدار t	Sig
خانه‌دار	۴۲/۸۲	۴/۹۹۸	۰/۰۰۰
شاغل	۵۷/۴۳		

همان‌گونه که در جدول ۲ مشاهده می‌شود، میانگین قدرت تصمیم‌گیری برای زنان خانه‌دار برابر با ۴۲/۸۲ و برای زنان شاغل برابر با ۵۷/۴۳ است. این نتایج نشان می‌دهد که قدرت تصمیم‌گیری در زنان شاغل از زنان خانه‌دار بیشتر است و این تفاوت از نظر آماری نیز معنادار است ($Sig=0/000$).

درواقع، با توجه به نظریه منابع، می‌توان نتیجه گرفت که اشتغال زنان، به‌عنوان منبع قدرت، سبب افزایش قدرت و نفوذ زنان و ارتقای جایگاه آن‌ها در جامعه و همچنین خانواده می‌شود. بنابراین، زنان شاغل به دلیل استقلال مالی در مقایسه با زنان خانه‌دار از قدرت تصمیم‌گیری بیشتری در خانواده برخوردارند. به عبارتی، زنان شاغل در حوزه‌های مختلف مربوط به خانواده از زنان خانه‌دار قدرت تصمیم‌گیری بیشتری دارند.

جدول ۳. آزمون تفاوت میانگین قدرت تصمیم‌گیری زن در خانواده بر حسب محل تولد

محل تولد	میانگین	مقدار t	Sig
شهر	۵۱/۵۵	۳/۳۱	۰/۰۰۱
روستا	۴۲/۰۶		

نتایج جدول ۳ نشان می‌دهد میانگین قدرت تصمیم‌گیری در بین زنان متولد شهر (۵۱/۵۵) بیشتر از زنان متولد روستا (۴۲/۰۶) است و این تفاوت از نظر آماری معنادار است ($Sig=0/000$). به نظر می‌رسد که زنان شهری آشنایی بیشتری از حق و حقوق خویش دارند، درحالی‌که زنان روستایی کمتر از آن اطلاع دارند و از قدرت خود استفاده نمی‌کنند.

جدول ۴. آزمون تفاوت میانگین قدرت تصمیم‌گیری زن در خانواده بر حسب نحوه ازدواج

نحوه انتخاب همسر	میانگین	مقدار t	Sig
اختیاری	۴۹٫۲۲	۲٫۰۷۵	۰٫۰۳۹
تحمیلی	۴۲٫۱۶		

همان‌گونه که در جدول ۴ مشاهده می‌شود، میانگین قدرت تصمیم‌گیری در بین زنانی که ازدواج اختیاری داشته‌اند (۴۹٫۲۲) و خودشان در انتخاب همسرشان نقش داشته‌اند بیش از زنانی است که ازدواجشان با تحمیل و اجبار همراه بوده است (۴۲٫۱۶) و این تفاوت از نظر آماری نیز معنی‌دار است (Sig=۰٫۰۳۹).

جدول ۵. آزمون تفاوت میانگین قدرت تصمیم‌گیری زن در خانواده بر حسب نوع ازدواج

۲	میانگین	مقدار t	Sig
خویشاوند	۴۸٫۵۷	۰٫۶۱۷	۰٫۵۳۸
غیرخویشاوند	۴۶٫۷۶		

همان‌طور که در جدول ۵ مشاهده می‌شود، میانگین قدرت تصمیم‌گیری در بین زنانی که ازدواج خویشاوندی داشته‌اند ۴۸٫۵۷ به دست آمده است. حال آنکه این عدد در بین زنانی که با غیرخویشاوند ازدواج کرده‌اند ۴۶٫۷۶ است. اما این تفاوت از نظر آماری معنادار نیست (Sig=۰٫۵۳۸).

جدول ۶. نتایج همبستگی بین قدرت تصمیم‌گیری زن در خانواده با متغیرهای مستقل

متغیرهای مستقل	ضریب همبستگی پیرسون	سطح معناداری
سن زن	۰٫۰۰۴	۰٫۹۵۲
فاصله سنی زوجین	۰٫۱۰۸	۰٫۱۴۱
درآمد زن	**۰٫۲۶۴	۰٫۰۰۰
تحصیلات زن	**۰٫۲۲۸	۰٫۰۰۲
تحصیلات همسر	**۰٫۱۹۳	۰٫۰۰۸
مدت زمان ازدواج	-۰٫۰۶	۰٫۴۱
نگرش‌های کلیشه‌ای	** -۰٫۲۱۷	۰٫۰۰۳
محدودیت‌های قانونی	۰٫۰۱۱	۰٫۸۸۴
قدرت مادر در خانواده خاستگاه	**۰٫۲۳۴	۰٫۰۰۱

*۰٫۹۵ درصد اطمینان **۰٫۹۹ درصد اطمینان

با توجه به داده‌های جدول ۶، درآمد زن همبستگی مثبت و بالایی را در بین سایر متغیرها با قدرت تصمیم‌گیری زن در خانواده دارد ($r=0/264$)؛ یعنی هرچه درآمد زنان افزایش یابد، قدرت و نقش آن‌ها در تصمیم‌گیری نیز افزایش می‌یابد. این ارتباط از نظر آماری نیز معنادار است ($Sig=0/000$) و در سطح بیش از ۹۹ درصد این رابطه تأیید شده است. قدرت مادر در خانواده خاستگاه یکی دیگر از متغیرهایی است که همبستگی مثبت ($0/234$) و بالایی را در سطح اطمینان ۹۹ درصد با قدرت تصمیم‌گیری زن نشان داده است؛ یعنی هرچه قدرت مادر در خانواده خاستگاه افزایش یابد، قدرت تصمیم‌گیری زن نیز افزایش می‌یابد و این همبستگی از نظر آماری معنادار است ($Sig=0/001$).

درباره قدرت تصمیم‌گیری زن در خانواده، سومین متغیری که بیشترین ضریب همبستگی را داشته ($0/228$) و رابطه معناداری را در سطح اطمینان ۹۹ درصد نشان داده است، تحصیلات زن است ($Sig=0/002$). بدین ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت که هرچه میزان تحصیلات زنان افزایش یابد، قدرت آن‌ها در تصمیم‌گیری‌ها افزایش می‌یابد. نگرش‌های کلیشه‌ای با قدرت تصمیم‌گیری زن در خانواده دارای همبستگی بوده ($0/217$) و ارتباط معناداری را در سطح ۹۹ درصد اطمینان نشان می‌دهد که با توجه به ضریب منفی پیرسون این رابطه معکوس است؛ یعنی هرچه نگرش‌های کلیشه‌ای به جنسیت کاهش می‌یابد، قدرت تصمیم‌گیری زن در خانواده افزایش می‌یابد.

تحصیلات همسر یکی دیگر از متغیرهایی است که تأثیر آن بر قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده بررسی شد. این متغیر در ارتباط با قدرت تصمیم‌گیری زنان در مرتبه پنجم قرار گرفته است ($r=0/193$ و $Sig=0/008$). این متغیر ارتباط معناداری ($Sig=0/008$) را در سطح اطمینان ۹۵ درصد با قدرت تصمیم‌گیری زن نشان داده است. بنابراین هرچه تحصیلات مردان افزایش یابد، قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده نیز افزایش می‌یابد. در واقع، با افزایش تحصیلات مردان، اعمال قدرت آن‌ها در خانواده کاهش می‌یابد. بدین معنی که، افزایش تحصیلات مردان یکی از متغیرهای تأثیرگذار در تعدیل ساخت قدرت مردسالارانه است. اما متغیرهایی مانند سن زن، تفاوت سنی زوجین، مدت زمان ازدواج، و موانع قانونی و حقوقی بر قدرت تصمیم‌گیری زن در خانواده تأثیری ندارند و بین این متغیرها با قدرت تصمیم‌گیری رابطه آماری مشاهده نشد.

به منظور تبیین قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده براساس متغیرهای سن زن، سن همسر، تحصیلات زن، تحصیلات همسر، درآمد زن، درآمد همسر، محل تولد، مدت اقامت در سپیدان، مدت زمان ازدواج، بعد خانوار، نوع ازدواج، نحوه ازدواج، تفاوت سنی زوجین، نگرش‌های کلیشه‌ای، موانع قانونی و حقوقی، و قدرت مادر در خانواده خاستگاه از رگرسیون چندمتغیره به روش گام‌به‌گام استفاده شده است. در مجموع، از ۱۶ متغیر واردشده به معادله رگرسیونی ۳ متغیر مستقل مهم در این تحلیل باقی ماندند که ضریب همبستگی آن‌ها با قدرت

تصمیم‌گیری زنان در خانواده برابر با $R=0.384$ و ضریب تعیین برابر با $R^2=0.148$ و ضریب تعیین خالص برابر با $R^2=0.134$ شده است. این ضرایب بیانگر آن است که حدود ۱۳٪ درصد از واریانس قدرت تصمیم‌گیری زنان توسط متغیرهای مستقل موجود در معادله رگرسیونی تبیین می‌شود. همچنین مدل رگرسیونی تبیین شده نیز طبق آزمون تحلیل واریانس انجام‌شده خطی و معنادار است، زیرا مقدار آزمون F برای تعیین معناداری اثر متغیرهای مستقل بر قدرت تصمیم‌گیری زنان برابر $F=4.847$ با سطح معناداری $P=0.029$ است.

جدول ۷. نتایج تحلیل رگرسیونی تأثیر متغیرهای مستقل بر قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده

Sig	T	ضرایب	خطای استاندارد	ضرایب خام	متغیرهای مستقل
		استانداردشده B		B	
۰.۰۰۰	-۷.۴۷۵	-	۵.۰۶۶	۳۷.۸۷۱	مقدار ثابت
۰.۰۰۱	۳.۵۲۳	۰.۲۴۴	۰.۰۰۰	۱.۳۱۳	درآمد زن
۰.۰۰۲	۳.۱۲۴	۰.۲۱۶	۰.۰۸۶	۰.۲۶۸	قدرت مادر در خانواده خاستگاه
۰.۰۲۹	-۲.۲۰۲	-۰.۱۵۴	۰.۰۶۶	-۰.۱۴۴	نگرش‌های کلیشه‌ای

در مجموع، طبق اطلاعات جدول ۷ و با توجه به ضرایب بتاهای استانداردشده ملاحظه می‌شود که درآمد زن با $\beta=0.244$ و قدرت مادر در خانواده خاستگاه با $\beta=0.216$ و نگرش‌های کلیشه‌ای با $\beta=-0.144$ در تبیین قدرت تصمیم‌گیری زنان سهم معناداری دارند. ملاحظه می‌شود که درآمد زن بیشترین تأثیر را در پیش‌بینی میزان قدرت تصمیم‌گیری زنان دارد؛ به این معنا که هرچه درآمد زنان افزایش یابد، قدرت تصمیم‌گیری زن در خانواده نیز افزایش پیدا می‌کند. همچنین ملاحظه می‌شود که ضرایب بتای استاندارد در نگرش‌های کلیشه‌ای منفی شده است؛ به این معنی که هرچه میزان نگرش‌های کلیشه‌ای در زنان افزایش می‌یابد، قدرت تصمیم‌گیری وی در خانه کاهش پیدا می‌کند.

نتیجه‌گیری

یکی از حوزه‌های کاربرد مفهوم قدرت در گروه‌های کوچک، حوزه خانواده است. بسیاری از محققان توافقی بر مفهوم قدرت در خانواده ندارند، اما صرف‌نظر از اختلاف موجود، وجه تصمیم‌گیری را به نمایندگی از مفهوم قدرت در خانواده به کار برده‌اند [۱۴، ص ۳۱]. بررسی ساختار قدرت در خانواده و جایگاه زن در درون آن از اهم مباحث اجتماعی است [۷، ص ۴۵]. ساختار توزیع قدرت نقش بسیار مهمی در تعاملات میان اعضای خانواده دارد. کم‌وکیف ساخت

قدرت در خانواده در جامعه‌پذیری و شکل‌گیری شخصیت فرزندان، عزت نفس اعضا، انسجام خانواده، و حتی در خوشبختی زناشویی اثرگذار است [۱۴، ص ۳۱]. مطالعه حاضر، با هدف بررسی میزان قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده‌های شهر سپیدان و عوامل مؤثر بر آن انجام گرفت. به همین منظور، با استفاده از نظریه‌ها و تحقیقات انجام‌شده از سوی سایر محققان، تعداد ۱۳ متغیر مستقل در قالب تعدادی فرضیه طرح شد و سپس، متغیرها در قالب یک پرسشنامه در اختیار نمونه مورد مطالعه - شامل ۱۸۸ نفر از زنان متأهل ساکن شهر سپیدان - قرار گرفت که از طریق نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای از مناطق مختلف شهر انتخاب شده بودند. سپس، داده‌های گردآوری‌شده به منظور آزمون فرضیات در سطوح تحلیل شامل معادله رگرسیونی، مقایسه میانگین، و همبستگی مطالعه شدند.

براساس نتایج به دست آمده در این پژوهش، بین وضعیت اشتغال زن و قدرت تصمیم‌گیری او در خانه رابطه معناداری مشاهده شد؛ بدین معنا که زنان شاغل در مقایسه با زنان خانه‌دار از قدرت تصمیم‌گیری بیشتری برخوردارند. این نتیجه، با نتیجه تحقیق سروش در سال ۱۳۷۷ و فریز^۱ (۱۹۸۲) همسوست. می‌توان اشتغال زنان را به‌منزله یکی از منابعی دانست که سبب افزایش قدرت و نفوذ زنان و ارتقای جایگاه آن‌ها در جامعه می‌شود؛ به‌ویژه آنکه زنان شاغل به دلیل استقلال مالی در مقایسه با زنان خانه‌دار از قدرت تصمیم‌گیری بیشتری در خانواده برخوردارند. به عبارتی، زنان شاغل در حوزه‌های مختلف مربوط به خانواده قدرت تصمیم‌گیری بیشتری از زنان خانه‌دار دارند.

بین محل تولد و نحوه انتخاب همسر با قدرت تصمیم‌گیری زن در خانواده رابطه معناداری وجود دارد. اما بین قدرت تصمیم‌گیری زن با نوع ازدواج، یعنی با اینکه زن نسبت فامیلی با شوهر خود داشته باشد یا نداشته باشد، رابطه معناداری وجود ندارد. این نتیجه با نتایج حاصل از پژوهش کیانی در سال ۱۳۸۷ مغایر است.

نتایج آزمون پیرسون نشان داد که درآمد زن بیشترین همبستگی را با قدرت تصمیم‌گیری زن در خانواده داشته، می‌توان نتیجه گرفت که هرچه میزان درآمد زنان افزایش می‌یابد، قدرت آن‌ها در تصمیم‌گیری نیز افزایش می‌یابد. پژوهش‌های پیشین، از جمله پژوهش گروسی (۱۳۸۷)، زاهدزاهدانی و ایران محبوب (۱۳۷۱)، منصوریان و قادری (۱۳۸۱)، و عنایت (۱۳۶۷) نیز مؤید یافته‌های پژوهش حاضر است. قدرت مادر در خانواده خاستگاه دومین متغیری است که همبستگی بالایی ($r=0.234$) را با قدرت تصمیم‌گیری زن نشان داده است. بین قدرت تصمیم‌گیری زن و قدرت تصمیم‌گیری مادر رابطه مثبتی وجود دارد. بنابراین، هرچه قدرت تصمیم‌گیری مادر در خانواده خاستگاه افزایش می‌یابد، قدرت تصمیم‌گیری زن نیز در خانواده افزایش می‌یابد. می‌توان گفت که قدرت تصمیم‌گیری مادر

در خانواده بر قدرت تصمیم‌گیری دخترش تأثیر می‌گذارد. تحصیلات زن سومین متغیری است که بیشترین همبستگی را با قدرت تصمیم‌گری زن دارد. اما نتیجه پژوهش کیانی نشان داد که تحصیلات زن بر مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی تأثیری ندارد و بین این دو متغیر رابطه معنادار آماری وجود ندارد.

تحصیلات همسر نیز یکی دیگر از متغیرهایی است که رابطه معنادار و مثبتی را با قدرت تصمیم‌گیری نشان داده است. در واقع، با افزایش تحصیلات مردان، اعمال قدرت آن‌ها در خانواده کاهش پیدا کرده و قدرت زنان در تصمیم‌گیری‌ها افزایش یافته است. این با نتایج پژوهش مزده کیانی، منصوریان و قادری در سال ۱۳۸۱ همخوانی دارد.

نگرش‌های کلیشه‌ای با قدرت تصمیم‌گیری زن در خانواده ارتباط معناداری در سطح ۹۹ درصد اطمینان نشان می‌دهد که با توجه به ضریب منفی پیرسون این رابطه معکوس است؛ یعنی هرچه قدرت تصمیم‌گیری زن در خانواده افزایش پیدا می‌کند، نگرش‌های کلیشه‌ای نسبت به جنسیت کاهش می‌یابد. این نتیجه با نتایج پژوهش‌های لاوی و کاتز (۲۰۰۲)، گاتسو - وین‌دل و مک‌مولین (۲۰۰۳)، کولیک (۲۰۰۲)، و لی و بیٹی (۲۰۰۲) همسوست.

اما مشاهده می‌شود که بین سن زن، مدت زمان ازدواج، و موانع قانونی و حقوقی در جامعه و قدرت تصمیم‌گیری زن رابطه معناداری وجود ندارد. این نتیجه با نتایج پژوهش مهدوی و صبوری خسروشاهی (۱۳۸۲) و کیانی (۱۳۸۷) مغایر است. بین تفاوت سنی زوجین با قدرت تصمیم‌گیری زن در خانواده رابطه معناداری وجود ندارد. این نتیجه با نتیجه حاصل از پژوهش مهدوی و صبوری خسروشاهی در سال ۱۳۸۲ همخوانی دارد. اما با نتایج پژوهش نبوی و احمدی در سال ۱۳۸۶ مغایر است.

به‌طور کلی، نتایج پژوهش نشان داد که دسترسی زنان به منابع نظیر تحصیلات، اشتغال، و درآمد موقعیت آن‌ها را در ساختار قدرت خانوادگی بهبود می‌بخشد و در واقع با افزایش هریک از منابع، زنان آزادی عمل بیشتری در ساختار قدرت پیدا می‌کنند. پژوهش‌های پیشین از جمله پژوهش زاهدزاهدانی و ایران‌محبوب (۱۳۷۱)، منصوریان و قادری (۱۳۸۱)، عنایت (۱۳۶۷)، گروسی (۱۳۸۷)، گرینس‌تین (۱۹۹۶)، و کولیک (۲۰۰۲) نیز مؤید پژوهش حاضر است. می‌توان گفت که تحصیلات در اکثر مواقع منجر به اشتغال و درآمد زنان شده و در کنار آگاهی و ایجاد تغییرات در نگرش‌ها و باورهای فکری منجر به استقلال مالی و در نتیجه افزایش قدرت تصمیم‌گیری می‌گردد. همان‌گونه که نتایج نشان دادند، بین تحصیلات و اشتغال زن با قدرت تصمیم‌گیری وی رابطه معناداری وجود دارد. در واقع زنان دارای تحصیلات بالاتر و زنان شاغل در مقایسه با زنان دارای تحصیلات پایین‌تر و خانه‌دار، در امور مختلف مربوط به خانواده قدرت تصمیم‌گیری بیشتری دارند. همچنین می‌توان گفت که تحصیلات مرد یکی از متغیرهای تأثیرگذار بر قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده است. بدین‌صورت که با افزایش تحصیلات مرد، اعمال قدرت وی در خانواده کاهش یافته و قدرت تصمیم‌گیری زن در خانه افزایش

می‌یابد. در واقع تحصیلات مردان زمینه تغییر نگرش آنان و آمادگی برای پذیرش هنجارهای جدید را فراهم می‌کند که در نتیجه باعث افزایش مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌های مهم خانوادگی و در نهایت، عامل تغییر در الگوی تصمیم‌گیری‌های خانوادگی و تعدیل ساختار هرم قدرت مردسالارانه در خانواده می‌شود. این نتیجه با پژوهش‌های منصوریان و قادری (۱۳۸۱)، کیانی (۱۳۸۷)، و نبوی و احمدی (۱۳۸۶) همخوانی دارد.

نتایج تحلیل رگرسیون چندگانه نشان داد که از بین همه متغیرهایی که وارد معادله شده‌اند، متغیرهای درآمد زن، قدرت مادر در خانواده خاستگاه، و نگرش‌های کلیشه‌ای به ترتیب بیشترین تأثیر را بر قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده نشان داده‌اند.

همان‌طور که در تئوری منابع نیز آمده است، هرچه منابعی که شخص در اختیار دارد بیشتر باشد، از قدرت بیشتری نیز برخوردار است. بلاد و ولف در مطالعه خود دریافتند که قدرت تصمیم‌گیری در خانواده عموماً با افزایش سطح تحصیلات، درآمد، و منزلت شغلی افزایش می‌یابد. بنابراین متغیرهای یادشده به‌عنوان منابعی که زن یا مرد می‌توانند از آن‌ها در جهت کسب قدرت بیشتر در روابط خانوادگی استفاده کنند تعریف شد. قدرت معمولاً از طریق فرایند تصمیم‌گیری اندازه‌گیری می‌شود. براساس این نظریه، فرض می‌شود که سطح تحصیلات، درآمد، پایگاه شغلی، سن، و طول مدت ازدواج از متغیرهایی به‌شمار می‌روند که بر توزیع قدرت در خانواده تأثیر می‌گذارند. براساس نتایج به دست آمده در این مقاله، زنانی که دارای تحصیلات بالاتر و دارای درآمد هستند قدرت تصمیم‌گیری بیشتری نسبت به هم‌تایان خود که فاقد این منابع اند، دارند. این نتیجه گویای این است که تحصیلات و درآمد می‌تواند به‌منزله منبع قدرت عمل کنند و باعث افزایش اقتدار زن در خانواده شوند و در نهایت این امکان را برای زن فراهم کنند که در امور مختلف مربوط به خانواده تصمیم‌گیری و ساخت قدرت مبتنی بر مردسالاری را تعدیل کند.

همچنین، یافته‌ها درباره کشورهای صنعتی نظیر آلمان، فنلاند، دانمارک، فرانسه، و ژاپن حاکی از تأیید نظریه منابع بود. در این جوامع، پایگاه شوهر رابطه‌ای مثبت با قدرت وی در خانواده داشت و اشتغال زنان باعث افزایش قدرت آن‌ها در خانواده می‌گردید. به‌طور کلی، منابع نسبی زن و شوهر بر توزیع قدرت در خانواده تأثیر داشت. اما پژوهش انجام‌شده در کشورهای دیگر تا حدودی نتایجی متناقض با یافته‌های قبلی نشان داد. مثلاً پژوهش‌های انجام‌شده در یونان و یوگسلاوی نشان دادند که با افزایش درآمد، تحصیلات، و پایگاه شغلی شوهر میزان قدرت او در خانواده کاهش می‌یابد. همچنین قدرت مادر در خانواده خاستگاه را، که به‌عنوان یکی از متغیرهایی که بیشترین تأثیر را بر قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده داشت، باید به‌عنوان یک عامل مهم مورد توجه قرار داد. این متغیر عامل مهمی در شکل‌گیری شخصیت و باورهای زوجین درباره رفتار و وظایفی است که هر یک ایفا می‌کنند. تصورات زوجین متأثر از محیط اجتماعی و برداشت خود از نقش مورد انتظار است که معمولاً توسط نهادها و مؤسسات

جامعه‌پذیری (خانواده، مدرسه، و...) تقویت می‌شوند و تصویری چون مطیع، فرمانبردار، مستقل، و توانا ترسیم می‌کنند. بنابراین، خانواده اولیه فرد در قبال دموکراتیک یا استبدادی شدن خانواده‌های فعلی فرد مسئول‌اند.

منابع

- [۱] اعزازی، شهلا (۱۳۷۶). *جامعه‌شناسی خانواده با تأکید بر نقش، ساختار، و کارکرد خانواده در دوران معاصر*. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- [۲] بستان، حسین (۱۳۸۳). *اسلام و جامعه‌شناسی خانواده*. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- [۳] ذوالفقارپور، محبوبه؛ حسینیان، سیمین؛ یزدی، منوره (۱۳۸۳). «بررسی رابطه میان ساختار قدرت در خانواده با رضامندی زناشویی زنان کارمند و خانه‌دار شهر تهران»، *تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره*، س ۳، ش ۱۱، ص ۳۱-۴۶.
- [۴] زاهدزادانی، سعید؛ ایران‌محبوب، جلیل (۱۳۷۱). «بررسی امکانات و مشکلات اشتغال زنان در شهرستان شیراز»، *شیراز، مرکز جمعیت‌شناسی دانشگاه شیراز*.
- [۵] ساروخانی، باقر؛ امیرپناهی، محمد (۱۳۸۵). «ساخت قدرت در خانواده و مشارکت اجتماعی»، *پژوهش زنان*، س ۴، ش ۳، ص ۳۱-۶۰.
- [۶] ساروخانی، باقر (۱۳۸۴). «زن، قدرت و خانواده، پژوهشی در جایگاه زن در هرم قدرت خانواده»، *پژوهش زنان*، س ۳، ش ۲، ص ۲۹-۵۰.
- [۷] عنایت، حلیمه (۱۳۶۷). «بررسی تأثیر اشتغال زنان بر روابط خانوادگی در شهر شیراز»، *پایان‌نامه فوق لیسانس، دانشگاه شیراز، شیراز*.
- [۸] عنایت، حلیمه؛ دسترنج، منصوره (۱۳۸۹). «مطالعه ساختار قدرت در خانواده (مطالعه موردی: شهر لار)»، *زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)*، س ۸، ش ۱، ص ۱۰۷-۱۲۴.
- [۹] قندهاری، پردیس (۱۳۸۲). *زن و قدرت*. تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- [۱۰] گروسی، سعیده (۱۳۸۷). «بررسی ساختار قدرت در خانواده‌های شهرستان کرمان»، *مطالعات زنان*، س ۶، ش ۲، ص ۷-۲۵.
- [۱۱] معیدفر، سعید (۱۳۸۳). «تمایز جنسی روستاییان در کار، فراغت، فعالیت، و مصرف کالاهای فرهنگی»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، س ۵، ش ۲، ص ۱۷۹-۲۰۰.
- [۱۲] مهدوی، محمدصادق؛ صبوری‌خسروشاهی، حبیب (۱۳۸۲). «بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده»، *مطالعات زنان*، س ۱، ش ۲، ص ۲۷-۶۷.
- [۱۳] مهدوی‌کنی، محمدسعید (۱۳۸۶). «مفهوم سبک زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی»، *فصلنامه تحقیقات فرهنگی*، س ۱، ش ۱، ص ۱۹۹-۲۳۰.
- [۱۴] نبوی، عبدالحسین؛ احمدی، لیلا (۱۳۸۵). «بررسی تأثیر عوامل اجتماعی در نابرابری جنسیتی نمادی در خانواده»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، س ۸، ش ۲، ص ۵۹-۸۲.
- [15] Blood, R, O and Wolf, w (1960). *Husband and Wives*, Gellencoe Illinois: the Free press. Broderick, C. B.

- [16] Fox, G, J (1973) Another Look at the Comparative resource model: Assessing the balance of power in Turkish families, *Journal of Marriage and the Family*, Vol. 35 (November): 718 – 730.
- [17] Gazo-Windle, A and McMullin, J, A (2003) Domestic Labour: Strategizing in a Gendered Domain: *Canadian Journal of Sociology* 28(3): 341- 366.
- [18] Li, J, G (2004) Gender inequality, family planning and maternal and child care in a rural Chinese county. *Journal of Social science & Medicine*, 59, 695-708.
- [19] Rodman, H (1967) Marital power in France, Greece, Yugoslavia, and U.S.A cross- national discussion, *Journal of Marriage and the Family*, Vol. 29 (May): 320- 324.
- [20] Saha, T, D (1944) Social change, womens positions and decision making in Family: A Micro investigation for Bangladesh, *Sociological Abstract*.
- [21] Szinovacz, M (1978) Another Look at normative resources theory: Contribution from Austrian data a research note, *Journal of Marriage and the Family*, Vol. 40 (May): 413 – 421.